

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

CIA

در افغانستان

به ادامه گذشته:

در سطور آخر قسمت دوازدهم این مختصر دیدیم که "آی.اس.آی" چگونه پای "میت" را در افغانستان داخل نموده و خواست از آن استفاده نماید.

این واقعه که به تقریب از اوایل سال ۶۱ هجری در پاکستان آغاز یافت در اندک زمانی ابعاد وسیع گرفته، "میت" را قادر بر آن ساخت تا مجموع فعالیت های خود را در همسویی کامل با "آی.اس.آی" و "سی.آی.آی" در سه جهت مشخص تنظیم نماید:

انتقال برخی فامیل ها از اقوام ازبیک و ترکمن در ترکیه، گسترانیدن جال اطلاعاتی با جذب افراد در پاکستان و کار در داخل افغانستان حتا در درون نیروهای وابسته به روس.

در رابطه با انتقال فامیل های چندی که در ابتداء حیثیت نمادین داشت و به مرور زمان و با تغییر اوضاع به مثابه آله برنده در اختیار اسلام سیاسی و پان ترکیزم ترکیه قرار گرفت، هر چند از لحاظ تعداد در مقایسه با سیل پناهندگان افغان در سطح منطقه و جهان دارای اهمیت چندانی نبود، مگر از لحاظ تنظیم شاخک های ارتباطی و بعد ها اعزام با برنامه برخی از آنها به خارج از ترکیه و از آنها در محیط های دیگری استفاده به عمل آوردن، نکته ایست که در یک تحلیل جدی و همه جانبه نباید از قلم بیفتد. چه این تاکتیک همانطوری که به پاکستان آن امکان را به وجود آورد تا زیر نام افغان هزاران پاکستانی و جم غفیری از اعضای "آی.اس.آی" را به اینجا و آنجا بفرستد و با ایجاد یک روپوش مناسب مثل تجارت از آنها استفاده استخباراتی نماید، "میت" را نیز قادر ساخته است تا به عین شیوه در خارج از افغانستان به خصوص در کشور های اروپائی و یا در کل در آن کشور هائیکه نسبت به "مشاغل" افغانها حساسیت کمتر وجود دارد، نیرو استخدام نموده، از آن نیرو به خصوص در مبارزه علیه جنبش چپ کشور ترکیه بهره بجوید.

به ارتباط با جذب و جمع نیرو در پاکستان، هرچند دولت پاکستان بعد از مدتی به نیت اصلی ترک ها و "میت" شک نموده سهولت های اولی را به مرور از دست شان در آوردند، مگر با آنها با تشدید سیل پناهندگی در بین اقوام

ساکن در ولایات شمال افغانستان، به خصوص بعد از آنکه تومور های خبیث مقاومت یعنی حزب اسلامی حکمتیار و شورای نظار مسعود، به صورت مطلق تفنگ ها را بر روی هم دور داده از بام تا شام به قلع و قمع مردم مشغول شدند، و با این حرکت صد ها هزار دیگر را بر خیل آوارگان افزودند، بازار "میت" در پاکستان از رونق بیشتری برخوردار شد. "میت" در آن زمان خلق زحمتکش ازبیک و ترکمن را به امید واهی انتقال به ترکیه به تار خام بسته در حد توان قادر شد برخی از افراد را از آن میان برایش دست چین نماید. به یقین بی مناسبت نیست هرگاه گفته شود در آن مقطع بودند افراد دیگری که هر چند منتسب به سایر اقوام افغانستان بودند اما به نسبت رشد و نمو در ولایات شمال و مجالست دایمی با مردمان ازبیک و ترکمن به زبان آنها تسلط کامل داشتند، در نتیجه در خدمت "میت" قرار گرفتند. شاید بتوان بارزترین نمونه آنرا در وجود "هاشم زارع" فعلاً از طرف اداره مستعمراتی کابل والی در ولایت جوزجان که اصلاً در قوم عرب است، مشخص نمود.

و اما در داخل افغانستان فعالیت "میت" ابتداء به آن عده از افرادی محدود می شد که از ولایات شمال افغانستان به حیث قومندان های جهادی عازم پاکستان بودند، این افراد که بیشتر یا متعلق به جمعیت اسلامی "ربانی - مسعود" بودند و یا هم به شکلی از اشکال با "حرکت انقلاب اسلامی" مولوی "محمد نبی محمدی" در ارتباط بودند، بعد از یکی دو مسافرت و بعد از آنکه از امتیازات "میت" و حمایت "آی.اس.آی" خود را مطمئن می یافتند، ضمن حفظ ارتباط ظاهری با تنظیم اولی، از طریق همان به اصطلاح "اتحادیه اسلامی سمت شمال" در پیوند کامل با "میت" قرار می گرفتند.

به مرور زمان به تناسب ضعف دولت مزدوران روس و افزایش قدرت "دوستم" ازبیک، "میت" متوجه نامبرده گردیده در اندک زمانی قادر شد تا وی و خیل عظیمی از میهن فروشان را که تا قبل از آن قلاده روسی به گردن داشتند، به طرف خود جذب نماید. به خصوص وقتی شوروی از بین رفت و مرد دایم الخمر کرملین هم جیره مزدورانش را از ناچاری محدود ساخت، تعلق "دوستم" به ترکیه افزایش یافته، کارش تا جایی بالا گرفت که به احتمال اغلب به دستور "میت" سیاست غرب و پاکستان را که خنثا ساختن پلان صلح ملل متحد بود، عملی نمود.

بعد از سقوط اداره مستعمراتی "داکترنجیب" و روی کار آمدن دار و دسته های مقاومت رسمی و با غرق شدن افغانستان در گرداب یک انارشیزم مهار ناپذیر و با تجزیه شوروی سابق در آسیای میانه به جمهوریت های ترک نژاد، می توان گفت "میت" از یک فکتور تابع و درجه چند، خود به خود به یک طرف دعوا مبدل شده، در اساس مشکلی گردید برای "سی.آی.ای" و بقیه جهان غرب با در نظر داشت رقابتش با پاکستان و "آی.اس.آی". زیرا در حالیکه در آغاز مقاومت افغانستان "میت" هیچ گاهی تصور نمی نمود که در آسیای میانه امکان تعقیب ستراتیژی خاص خود را بیابد، گذشت زمان و حوادث غیر قابل پیش بینی کار را بدانجا کشانید، که دو متحد دیرین غرب یعنی پاکستان و ترکیه یعنی "آی.اس.آی" و "میت" مقابل هم قرار گیرند. به خصوص وقتی پای انتقال نفت و گاز آسیای میانه و کشیدن "پایپ لاین" و مسیری که باید طی نماید، به میان آمد بین متحدان دیروزی چیزی نمانده بود که با تفنگ به حل قضیه مبارزت بوززند. - آغاز فرار ربانی به مزار و حمایت دوستم از آنها.

خلاف تصور کودکانه آنهائیکه فکر می کنند گویا در دهه نود آمریکا و غرب به امور افغانستان دخالتی نداشتند، این اختلاف با میانجی گری غرب، پول عربستان سعودی و تعهد پاکستان به دادن امنیت کامل به اقوام ازبیک و ترکمن از طرف طالبان، راه حل یافته، دوستم با گرفتن مقداری پول تمام ولایات تحت نفوذ خویش را به طالب تسلیم نموده خود عازم ازبیکستان و از آنجا راهی ترکیه شد.

اینکه ترکیه از "دوستم" جنایتکار در داخل ترکیه چه استقبالی به عمل آورد و در مطبوعات ترکیه چگونه وی را گاهی با "صلاح الدین ایوبی" و زمانی هم با "سلطان محمد فاتح" مقایسه نمودند، از آنجائیکه به بحث ما ارتباط مستقیم نمی‌گیرد، باشد برای زمانیکه فرصت آن فرا رسد مگر به مثابه درک اهمیت قضیه همین قدر می‌افزایم که بناء به تذکر شاهدان عینی، "دوستم" در ترکیه از طرف مطبوعات آن کشور آن قدر بزرگ ساخته شد که روزانه ده‌ها نفر از سراسر جهان به دیدنش شتافته و می‌خواستند این قهرمان!! را که آخرین میخ را بر تابوت طفل مرده به دنیا آمده‌ی مزدوران روس کوبیده بود، از نزدیک زیارت نمایند.

گذشت زمان از یک جانب عدم صداقت پاکستان را در کنترل جنایت کاران طالب و ممانعت آنها از کشتن مردمان بومی ولایات شمال افغانستان به اثبات رسانید و از جانب دیگر با رشد روز افزون اسلام سیاسی در ترکیه که در آن زمینه هم به علاوه سایر عوامل استفاده ابزاری از پناهندگان افغان بی‌تأثیر نبود و از همه بالاتر یکه تازی پاکستان به منظور غصب کامل منابع نفت و گاز آسیای میانه و قابل نشدن هیچ‌گونه حقی برای ترکیه، اختلافات پاکستان و ترکیه و در نتیجه "آی.اس.آی" و "میت" را افزایش داده، روزی نبود که در صفحات شمال افغانستان آوازه رسیدن نیروهای تازه نفس "دوستم" در تقابل با طالب به گوش نرسد.

در بحبوحه همین حالت، ۱۱ سپتمبر اتفاق افتیده و امریکا زیر بهانه تعقیب القاعده و طالب خود بر افغانستان لشکر می‌کشد. این حادثه زمینه را برای فعالیت مجدد "دوستم" و "میت" در کل در منطقه مساعد ساخته، در واقع با قتل عام افراد منسوب به طالب و بعد پشتونهای ساکن ولایات سمت شمال صرف نظر از آنکه انتقام شخصی خویش را از جنایات طالب گرفتند، بلکه به مثابه یک آدمکش اجاره‌ئی با قساوت بی‌نظیری به کشتار پشتونهای ساکن ویا اسیر دست یازیده بدان شکل انتقام "میت" را نیز از "آی.اس.آی" گرفتند.

از آن زمان تا اکنون یعنی طی تمام مدت حدود ۹ سال اشغال افغانستان به وسیله امریکا و شرکاء که ترکیه نیز بخشی از آن است "میت" با تمام قدرت در افغانستان حضور خویش را تثبیت نموده حتا وقتی "آی.اس.آی" و "سی.آی.ای" خواستند با ایجاد اختلاف بین ترکمن‌ها "اکبر بای" و ازبیک‌ها "دوستم" از نفوذ "میت" بکاهند در عمل سرشان به سنگ خورده از کار خود هیچ نتیجه‌ای به دست نیاوردند، بلکه آن تلاش‌ها ائتلاف‌های جدیدی را در منطقه باعث گردیده که در دراز مدت می‌تواند مشکلات امریکا و پاکستان و نهاد‌های استخباراتی‌شان را افزایش دهد. - نزدیکی کرزی و دوستم و حمایت "دوستم" از برگشتن مجدد پشتون‌های رانده شده به خانه‌های شان در برخی از ولسوالی‌های بلخ، جوزجان و فاریاب-

با تغییرات چندی که در داخل ترکیه به نفع تحکیم مواضع اسلام سیاسی و به اصطلاح اسلامیزه ساختن "میت" جریان دارد، هیچ بعید نیست که هرگاه امریکا در تقابل با ترکیه و مجموع اروپا که از حاکمیت فعلی در ترکیه دفاع می‌نمایند، به کودتائی در آنجا دست نزنند، درگیری‌ها میان "سی.آی.ای" و "میت" افزایش بیشتر نیافته، خود به خود آن نهاد را به طرف رقبای "سی.آی.ای" در وجود استخبارات روسیه "اس.وی.آر" و "واواک" نکشاند و فاصله آنرا از اسرائیل و "موساد" بیشتر نسازد. امریکه برای "موساد" و "سی.آی.ای" چیزی کمتر از فاجعه نیست.

با در نظر داشت تذکرات این بخش، در واقع هر چهار نهاد استخباراتی ("ام.آی.۶"، "آی.اس.آی"، "راو" و "میت") با وجود آنکه در کل می‌باید در خدمت "سی.آی.ای" قرار داشته باشند، مگر داشتن علایق خاص خودشان، نه تنها آنها را در تقابل با همدیگر قرار می‌دهد که بارزترین نمونه‌های آنرا می‌توان در درگیری بین هند و پاکستان و ترکیه و پاکستان مشاهده نمود، بلکه در برخی مواقع آنها را در تقابل با امریکا و "سی.آی.ای" نیز قرار داده، افغانستان را به محراق تجمع و درگیری جواسیس دشمن و رقیب مبدل می‌نماید.

در چنین فضای استخباراتی بر تمام نیروهای انقلابی الزام آور است که حین رویارویی با افراد و نیروهائیکه در این کشور ها و حوزه فعالیت آنها زیست می نمایند هوشیاری و دقت انقلابی خویش را از دست نداده، هیچ کسی را تا نیازموده اند بی خطر محاسبه ننمایند.

ادامه دارد